

استقلال قضایی در نظام حقوقی افغانستان

محمد مهدی میرزایی^۱

چکیده

اندیشه استقلال قوه قضائیه، نوعی آموزه حقوقی پایه دار است که بنابر این آموزه، در قوانین اساسی ملی و قوانین عادی کشورها بارها اعلام شده که هر شخص به مساوات کامل حق دارد که دعویش به وسیله محکمه مستقل، بی طرف و علنی رسیدگی شود و چنین محکمه ای درباره حقوق و وجایب او یا هر اتهام جزایی که به او نسبت داده شده باشد، تصمیم گیری نماید. این اصل را قانون اساسی افغانستان مصوب ۱۳۸۲ در ماده ۱۱۶ به رسمیت شناخته است و قوه قضائیه را رکن مستقل دولت جمهوری اسلامی افغانستان می داند و مقررات این ماده، در تمام قوانین مربوط به تشکیل و صلاحیت محاکم، برای نمونه در ماده ۲ قانون تشکیل و صلاحیت قوه قضائیه ۱۳۹۲، ماده ۱۳ قانون تشکیل و صلاحیت محاکم خاص ۱۳۹۳ و ماده ۶ قانون تشکیل و صلاحیت محاکم عسکری ۱۳۸۹ تکرار شده است. مقررات فوق بیشتر به استقلال نهادی قوه قضائیه با در نظر گرفتن دیگر نهادهای دولتی یا اصل تفکیک قوا اشاره دارد و به اصل استقلال فردی قضات اشاره ندارد، اما خوشبختانه ماده ۳ مقرر سلوک قضایی ۱۳۸۷ با تصریح به اینکه «استقلال و بی طرفی قضایی، یگانه تضمین برای احقاق حق و تأمین عدالت توسط قاضی است...»، این نقص را جبران و به صراحت بر استقلال شخصی قضایی تأکید می کند. با توجه به اهمیت و ضرورت استقلال قوه قضائیه و استقلال فردی قضات، تحقیق حاضر با رویکرد توصیفی - تحلیلی و با استفاده از منابع کتابخانه ای می کوشد که نکات مهم و اساسی استقلال قضایی مطابق قانون اساسی و قوانین عادی افغانستان را تبیین کند.

کلید واژگان: استقلال قضایی، دادگاه بی طرف، دادگاه مستقل، مصونیت قضایی.

مقدمه

استقلال قضایی، یکی از عناصر سازنده دادرسی منصفانه و عادلانه است که این استقلال قضایی، میان علمای علم حقوق به صورت استقلال فردی و استقلال نهادی بحث و ارزیابی می‌شود. استقلال نهادی قوه قضائیه، به اصل تفکیک قوا بر می‌گردد که قوه مجریه و مقننه نباید به صورت ناروا به امور قوه قضائیه دخالت نمایند و استقلال فردی قضات، یعنی قضات از هرگونه نفوذ خارجی در امور قضایی خویش به دور باشند.

البته در این زمینه این سؤال مطرح می‌شود که آیا در حقوق افغانستان، قوه قضائیه دارای استقلال فردی و نهادی است؟ اگر استقلال قضایی دارد، پس اصول اساسی جهت رعایت استقلال قضایی چیست؟ برای روشن شدن موضوع، به ابعاد مختلف استقلال قضایی مطابق قوانین افغانستان در این تحقیق پرداخته خواهد شد که در گفتار نخست، به مفاهیم استقلال قضایی و نقش حاکمیت قانون در استقلال قوه قضائیه، و در گفتار دوم، به اصول اساسی استقلال قوه قضائیه و استقلال قضات در زمان تعیین قضات، شرایط و صفات قضات می‌پردازیم.

الف: مفاهیم

(۱) مفهوم استقلال قضایی

استقلال قضایی، در لغت به معنای بی‌نیازی و نداشتن وابستگی به دیگری است، و در اصطلاح سیاسی به معنای مصونیت از نفوذ و کنترل قدرت خارجی است. استقلال قضایی نیز وقتی حاصل می‌شود که قضاوت در مقام دادرسی، صرفاً بر اساس موازین قانونی و دستورهای وجدانی خود به دور از هرگونه نفوذ یا فشار بیرونی و درونی مبادرت به صدور حکم نمایند (هاشمی، ۱۳۸۴، ص ۲۹۵). همچنین در تعریف دیگر آمده که قضات در صدور رأی، تنها قانون و وجدان را حاکم اعمال خود قرار دهند (آخوندی، ۱۳۶۸، ص ۳۳۱).

به عبارت دیگر، استقلال قضایی مفهومی است که وضعیت مطلوب بخش قضایی حکومت را نشان می‌دهد و این ایده را در بر می‌گیرد که قضات و بخش قضایی به طور کلی به دور از نفوذ ایدئولوژیک فعالیت می‌کنند. باید میان استقلال شخصی یا تصمیم‌گیری و قضاوت و آزادی صدور هرگونه حکمی بدون اعمال نفوذ خارجی و استقلال قوه قضائیه، یعنی توانایی عمل کردن بدون حمایت خاص از طرف شاخه‌های دولت تمایز قایل شد (حصرایان، ۱۳۸۲، ص ۲۱۲).

استقلال قوه قضائیه، برگرفته از مهم‌ترین اجزا و عناصر ثابت و عدالت یعنی بی‌طرفی است. استقلال، ناظر به خودمختاری قاضی یا یک دادرس در تطبیق قانون بر وقایع و در زمان قضاوت درباره قضایاست. این اصل را می‌توان با بررسی و توصیف دو بعد آن بیشتر شرح و توصیف کرد:

نخست استقلال نهادی که به طور مستقیم ناظر به اصل تفکیک قوه است و در نتیجه، هرگونه دخالت و تأثیر غیرموجه دیگر ارگان‌های دولتی بر قوه قضائیه را به عنوان یک کل منع می‌کند؛ دوم استقلال فردی. در حالی که دخالت قوه اجراییه و نیز به اندازه کمتر دخالت شعبه تقنینی، دولت را منع می‌کند، استقلال فردی، بر شخص قاضی تمرکز دارد و به معنی استقلال فردی قاضی در مقابل فشارهای خارجی و داخلی است. البته تأثیر و فشار غیرموجه، ممکن است به وسیله دیگر اعضای قوه قضائیه به خصوص مقامات بلندتر صورت گیرد. بنابراین به منظور تأمین و تضمین اخذ تصمیم‌های بی طرفانه، شخص قاضی باید از هرگونه دخالت و فشار به هنگام عمل به یک تصمیم، آزاد بماند و باید فقط تابع قانون باشد (مشتاقی، ۱۳۸۸، ص ۸۹).

پس قاضی باید حق را در نظر بگیرد و بر وفق حق (از آن هر کسی باشد) حکم خود را صادر کند. یادآوری می‌شود که در این اصل، تمایز بین مسلمان و کافر، فقیر و غنی، مرد و زن، و رنگ و نژاد وجود ندارد. اگر تاریخ اسلام را ورق بزنیم، می‌بینیم که بزرگان اسلام در حین قضاوت، به خداوند توجه داشته‌اند و به چیزی جز حق و عدالت نمی‌اندیشیدند. این امر بدین منظور است که قاضی باید استقلال قضا را مد نظر داشته باشد.

۲) پیشینه استقلال قضایی در نظام حقوق افغانستان

همان‌گونه که پیش‌تر نیز اشاره شد، اندیشه استقلال قضایی، یکی از آموزه‌های پایدار و با سابقه حقوق بین‌المللی است و در حقوق بیشتر کشورها و بسیاری از معاهده‌ها و میثاق‌های بین‌المللی پذیرفته شده است (رحیمی، ۱۳۹۰، استقلال قضایی).

ستره محکمه افغانستان طی فعالیت‌های خویش از سال‌های ۱۳۴۶-۱۳۵۳ وظایف مفید، مطلوب و ارزشمندی را به خاطر اداره و رهبری دستگاه قضایی که بار اول به استقلال خود رسیده بود، به سر رساند که به طور مثال، می‌توان از تدوین مقررات و لوایح به منظور موافق قضایی، تدویر نخستین کورس ستاژ قضایی جهت تربیت و پرورش کادرهای مسلکی، تدویر سمینارهای سال‌های ۱۳۴۷-۱۳۴۹ و ۱۳۵۰ جهت توحید و انسجام در اجراهای قضایی نشر مجله قضا و تعمیم (۲۸) اثر حقوق مورد نیاز دستگاه قضا و محاکم کشور، تفتیش فعالیت محاکم و غیره از وظایف عمده و چشم‌گیری است که نتایج ارزنده آن تا هنوز هم مشهود است (مشتاقی، ۱۳۸۸، ص ۹۴).

در عصر جدید حقوق افغانستان، «موافقت‌نامه بن» که بعد از سقوط طالبان، پروسه انتقالی قانون اساسی جدید را طراحی نمود، در ارتباط با قوه قضائیه در بخش دوم و سوم مقرر نموده است که قوه قضائیه افغانستان مستقل است. ماده ۱۶ قانون اساسی افغانستان و ماده دوم قانون تشکیلات و صلاحیت محاکم قوه قضائیه نیز این امر را از نظر دور نداشته‌اند و بر وفق قانون اساسی بیان می‌دارند که قوه قضائیه، رکن مستقل حکومت جمهوری اسلامی افغانستان است.

در حقوق افغانستان، مقنن افغانستانی هم استقلال قضایی را تعریف نکرده، اما برابر ماده ۱۱۶ قانون اساسی «قوه قضایه، رکن مستقل دولت جمهوری اسلامی افغانستان می باشد.» مقررات این ماده، در تمام قوانین تشکیل و صلاحیت محاکم، برای مثال در ماده ۲ قانون تشکیل و صلاحیت قوه قضائیه ۱۳۹۲، ماده ۱۳ قانون تشکیل و صلاحیت محاکم خاص ۱۳۹۳ و ماده ۶ قانون تشکیل و صلاحیت محاکم عسکری ۱۳۸۹ تکرار شده است. با این حال، مقررات فوق بیشتر به استقلال نهادی قوه قضائیه از دیگر نهادهای دولتی یا اصل تفکیک قوا، و نه به استقلال فردی قاضی اشاره دارد. خوشبختانه ماده ۳ مقرر سلوک قضایی ۱۳۸۷ با تصریح به اینکه «استقلال و بی طرفی قاضی، یگانه تضمین برای احقاق حق و تأمین عدالت توسط قاضی است»، این نقص را جبران و به صراحت بر استقلال شخصی قاضی تأکید می کند (احمدی، ۱۳۹۶، ص ۹۶).

ب: اصول اساسی استقلال قوه قضایه

۱) اصل تضمین استقلال قضایی

استقلال قضایی باید به وسیله دولت تضمین شود و در قانون اساسی یا در قانون عادی بر آن ارج نهند. وظیفه همه نهادهای دولتی و دیگر نهادها احترام به استقلال قضایی و رعایت آن است.

۱-۱. اصل بی طرفی استقلال قضایی

قوه قضایه باید مطلب مورد بررسی در حضورش را براساس واقعیت‌ها و مطابق قانون، بدون هیچ‌گونه محدودیت و به دور از نفوذ تحریک‌ها، فشارها، تهدیدها یا مداخله‌های ناروای مستقیم یا غیر مستقیم از هر جهت یا به هر دلیلی که باشد، بی طرفانه تصمیم بگیرد؛ زیرا اصل بی طرفی قضایی، دیگر جنبه مهم قضایی است.

فقدان بی طرفی، به طور ضمنی به فقدان استقلال فردی و نهادی اشاره دارد. رعایت حق بر دادرسی توسط یک محکمه بی طرف، چنان اساسی است که کمیسیون حقوق بشر اظهار نموده و آن، یک حق مطلق غیر مشروط است که هیچ استثنایی را بر نمی تابد و چنین دلالت دارد که قضات نباید پیش داوری‌ها را در حضور آنان در سر پیوراندند و اینکه آنها نباید به شیوه‌ای عمل کنند که منافع یکی از طرفین را ارتقا دهند. دیوان اروپایی نیز مقرر داشته که قضات نباید پیش پنداشت‌هایی درباره استحقاق‌های یک دولت داشته باشند و بی طرفی برای انجام صحیح وظایف دستگاه قضایی امر ضروری است. این اصل، هم بر اصل تصمیم، هم بر فرایند اخذ آن اعمال می شود.

در ارتباط با اصل بی طرفی نیز می توان بی طرفی شخصی و فردی و یا عینی یا عملی را در نظر گرفت که پرهیز از پیش داوری قاضی یا شخص رسیدگی کننده به نفع یک از طرفین دعوا فرض است. در واقع فرض، وجود بی طرفی فردی، یا اصلی است که فقط در صورت وجود دلیل مخالف، قابل

خداشه یا رد است. در خصوص بی طرفی عینی یا عملی نیز بیشتر ظواهر و قراین ملاک عمل قرار می گیرد که ناظر بر وجود یا عدم وجود سازمان یا ساختار مستقل قضایی مرجع رسیدگی است. به هر حال، اصل بی طرفی که بر دعوای اشخاص اعمال می شود، تقاضا دارد که هر یک از تصمیم گیرندگان خواه قضات حرفه ای یا غیر حرفه ای یا هیئت منصفه باید بی طرف باشد. بی طرفی واقعی و ظاهر بی طرفی، هر دو برای حفظ احترام و برای اجرای عدالت است (قطع نامه شماره ۱۴۶/۴۵، مورخ ۱۳ دسمبر ۱۹۸۵).

بدین ترتیب، عدالت نه تنها باید اعمال گردد، قرائن و شواهد نیز باید نشان از اعمال آن داشته باشد. اجرای حق، در واقع یک محکمه بی طرف لازم دارد و اینکه قضات و هیئت منصفه هیچ نفع و سهمی در یک دعوای خاص نداشته و پیش تر در مورد آن اظهار نظر نکرده باشد. قوه قضایه، موظف به آن است که تضمین نماید جریان دادرسی به طور منصفانه انجام شود و حقوق همه طرفین دعوا محترم باشد. در مورد تضمین های قضایی اساسی بر حمایت از حقوق بشر، ضروری است که این تضمین ها شامل حق دسترسی قوه قضایه صالح مستقل و بی طرف باشد، به گونه ای که حتی در شرایط اضطراری نباید متوقف شود (دانش، ۱۳۸۹، ص ۵۰۱).
در باره این اصل در ماده ۱۱۹ قانون اساسی افغانستان مربوط به سوگند اعضای ستره محکمه قبل از اشغال وظیفه آمده است که افراد مزبور، سوگند آتی را در حضور رئیس جمهور به جا می آوردند: «بنام خداوند بزرگ سوگند یاد می کنم که حق و عدالت را طبق احکام دین مقدس اسلام، نصوص این قانون اساسی و سایر قوانین افغانستان تأمین نموده، وظیفه قضا را با کمال امانت، صداقت و بی طرفی اجرا نمایم» (علامه، ۱۳۹۹، ص ۲۳۰).

۱-۲. اصل صلاحیت رسیدگی استقلال قضایی

قوه قضائیه باید صلاحیت رسیدگی به همه موضوع های دارای ماهیت قضایی و نیز صلاحیت انحصاری تصمیم گیری در این مورد را داشته باشد که آیا موضوع اقامه شده جهت تعیین تکلیف، همان گونه که قانون تعریف کرده، در صلاحیت اوست یا خیر: «تشخیص صلاحیت یا عدم صلاحیت هر محکمه، نسبت به دعوایی که با آن رجوع شده، یا همان محکمه است».

۱-۳. اصل عدم مداخله ناروا

نباید هیچ مداخله ناروا و غیر مجاز در فرایند رسیدگی قضایی وجود داشته باشد و نباید تصمیم های قضایی محکمه، در معرض تجدیدنظر قرار گیرد. این اصل نافی حق قوه قضائیه در مبادرت به تجدیدنظر و نیز نافی حق قانونی مقامات صلاحیت دار در تخفیف یا تبدیل مجازات های تعیین شده بر طبق قانون نیست.

۲) اصل تخصص استقلال قضایی

اشخاص انتخاب شده در منصب قضا باید درستکار باشند و توانایی آموزش مناسب را داشته یا واجد صلاحیت قانونی باشند. روش های گزینش قضات باید در برابر انتصاب قضایی برای انگیزه های نامناسب حفظ شود. در گزینش قضات نباید هیچ تبعیضی علیه شخص براساس نژاد، رنگ، جنس، مذهب، عقیده سیاسی یا هر عقیده دیگر، خاستگاه ملی یا اجتماعی، دارایی، ولادت یا وضعیت اجتماعی وجود داشته باشد. مقررهای که براساس آن، داوطلب شغل قضا باید تبعه کشور مربوطه باشد، تبعیض آمیز خوانده نمی شود:

۳) اصل حفظ اسرار استقلال قضایی

قضات در برابر مذاکره ها و تبادل نظرها و اطلاعات محرمانه که در حین کار به غیر از رسیدگی های علنی به دست می آورند، ملزم به رازداری حرفه ای هستند و نباید به شهادت دادن در چنین اموری وادار شوند.

۴) اصل مصونیت استقلال قضایی

طبق قانون کشور، قضات باید مصونیت شخصی، به هنگام مراعات مدنی برای خسارت های مالی در برابر اعمال نادرست یا قصور از اجرای وظایف قضایی شان داشته باشند. این مصونیت، نافذ اعمال دادرسی انضباطی در مورد آنان یا هرگونه حق فرجام خواهی یا حق برخورداری شهروندان از جبران خسارت توسط دولت نیست.

۵) اصل رسیدگی به شکایت علیه قاضی

هرگونه اتهام یا شکایت علیه قاضی در مورد صلاحیت قضایی و شغلی، باید به سرعت و بی طرفانه طبق آیین دادرسی مناسب رسیدگی شود. قاضی باید حق دادرسی منصفانه را داشته باشد و این رسیدگی به موضوع، در مرحله اولیه باید محرمانه باشد؛ مگر قاضی، خواهان غیر آن شود. قضات تنها به دلیل نداشتن صلاحیت قانونی یا به خاطر رفتار مغایر با شغلشان در معرض تعلیق یا عدل خواهند بود.

۶) اصل معیارهای رفتار قضایی

تمام اقدامات انضباطی تعلیق یا عزل (انفصال) برطبق معیارهای ثابت رفتار قضایی باید معین شود و احکام صادره در مورد اقدامات انضباطی، تعلیق یا انفصال باید بسته به رسیدگی (تجدید نظر) مستقل باشد. امروزه گرچه استقلال قضایی جزء جدایی ناپذیر سیستم حقوقی نظام های دموکراتیک در نظر گرفته می شود، الگوی واحدی برای دستیابی به استقلال قضایی وجود ندارد و باین حال، یک سری شرایط ضروری روشن وجود دارد که استقلال نهادی و بی طرفی سازمانی قضات را تضمین می کند (دانش، ۱۳۸۹، ص ۳۷).

ج: استقلال در مرحله تعیین قضات

(۱) آیین انتصاب قضات در افغانستان

طبق ماده ۱۱۷ قانون اساسی افغانستان، دادگاه عالی، مرکب از ۹ عضو است که از طرف رئیس جمهور و با تأیید مجلس نمایندگان معین می‌گردند. طبق ماده ۱۱۹ ق.ا.ا، آنان قبل از تصدی و وظیفه، در حضور رئیس جمهور، به نام خداوند بزرگ سوگند یاد می‌کنند که حق و عدالت را طبق احکام دین مقدس اسلام، نصوص قانون اساسی و دیگر قوانین افغانستان تأمین و باکمال امانت، صداقت و بی‌طرفی قضاوت خواهند کرد. براساس ماده ۱۳۲ ق.ا.ا، قضاوت عادی نیز پس از پیشنهاد دادگاه عالی، توسط رئیس جمهور منصوب می‌شوند (احمدی، ۱۳۹۶، ص ۹۳). همچنین برای انتصاب قضات محکمه عالی، روش‌های مختلف در دنیا وجود دارد که به صورت ذیل به آن اشاره می‌کنیم:

الف: تعیین قضات توسط قوه مقننه یا پارلمان؛ ب: تعیین قضات با انتخاب مستقیم مردم؛ ج: تعیین قضات توسط قوه مجریه و به طور خاص رییس قوه مجریه؛ د) تعیین قضات توسط یک هیئت قضایی مرکب از افراد باتجربه و بی‌طرف و با سابقه قابل توجه قضایی؛ ه) تعیین قضات با یک روش تلفیقی یعنی استفاده از دو روش (دانش، ۱۳۸۹، صص ۴۸۸-۴۹۷).

(۲) روش برکناری قضات

معمولاً روش برکناری قضات، در میزان استقلال یا وابستگی آنان بسیار تأثیر دارد. اگر قاضی بداند که روش عزل او بسیار آسان و ساده است و هر زمان رئیس جمهور یا هر مقام دیگر بخواهد، می‌تواند وی را از کار برکنار کند، در این صورت به خاطر ترس از عزل آسان، مطالبات و خواسته‌های مقام عزل‌کننده را در نظر می‌گیرد و استقلال خود را در گرفتن تصمیم‌های قضایی از دست می‌دهد.

بنابراین برای پرهیز از این نگرانی‌ها در قوانین اساسی کشورها کوشش می‌شود که روش برکناری قضات سازوکار دشوار و پیچیده داشته باشد که البته میزان این پیچیدگی، به نوع نظام‌ها و شرایط سیاسی و اجتماعی کشورها بستگی دارد که در قانون اساسی افغانستان هم این نکته کاملاً مدنظر بوده و رعایت شده است. با توجه به این روش، قاضی در افغانستان می‌تواند با خیال راحت و اطمینان کامل و بدون ترس از عزل و برکناری به کار خود ادامه بدهد و تنها باید متوجه اعمال خود باشد که مرتکب جرم و جنایت نگردد.

طبق ماده ۱۳۳ ق.ا.ا؛ هرگاه قاضی به ارتکاب جنایت متهم شود، ستره محکمه مطابق با احکام قانون، به حالت قاضی رسیدگی می‌کند. پس از شنیدن و دیدن دفاع او، در صورتی که ستره محکمه اتهام را وارد بداند، پیشنهاد عزل او را به رئیس جمهور تقدیم می‌کند و یا منظوری آن از

طرف رئیس جمهور، قاضی متهم، از وظیفه عزل شده و مطابق به احکام قانون مجازات می‌شود.

۳) شرایط و صفات قضات

شرایط و اوصافی که برای قضات محکمه عالی در نظر گرفته می‌شود، به‌ویژه شرایطی که مربوط به شخصیت علمی و میزان تحصیلات و سابقه کار آنان می‌شود، در استقلال رأی آنان بسیار تأثیر دارد و معمولاً اشخاصی که از نظر علمی و فکری و تجربه کاری ضعیف هستند، بسیار آسان از عوامل مادی و غیر مادی تأثیر می‌گیرند و وابسته می‌شوند (شکور پور، حسین شقلان، همان ص ۳۳).

در این باره نیز در قانون اساسی افغانستان در ماده ۱۱۸ شرایط بسیار خوبی پیش‌بینی شده است: «سن رئیس و اعضا در حین تعیین از چهل کمتر نباشد؛ تبعه افغانستان باشد؛ در علوم حقوقی و یا فقهی تحصیلات عالی و در نظام قضایی افغانستان تخصص و تجربه کافی داشته باشد؛ دارای حسن سیرت و شهرت نیک باشد؛ از طرف محکمه به ارتکاب جرایم ضد بشری، جنایت و یا حرمان از حقوق مدنی محکوم نشده باشد؛ در حال تصدی وظیفه، در هیچ حزب سیاسی عضویت نداشته باشد.» بند یک تا سه این ماده، به شرایط و قابلیت‌های تجربی و تخصصی و بندهای چهار، پنج و شش به شرایط و اوصاف اخلاقی قاضی اختصاص دارند.

همچنین قانون اساسی در ماده ۱۲۳ خود، امور مربوط به قضات غیر دادگاه عالی را به قانون عادی واگذار کرده است. فصل ششم از «قانون تشکیل و صلاحیت قوه قضائیه» ۱۳۹۲ که به «امور مربوط به قضات و کارکنان قوه قضائیه» اختصاص دارد، در ماده ۸۱ خود با عنوان شرایط تعیین قضات مقرر می‌کند:

الف: شخص واجد شرایط ذیل، به پیشنهاد شورای عالی ستره محکمه و منظوری رئیس جمهور به حیث قاضی، معین می‌گردد:

- ۱- داشتن حداقل ۱۰ سال تابعیت جمهوری اسلامی افغانستان حین انسلاک؛
- ۲- عدم محکومیت به جرم جنایت یا جنه عمدی به حکم محکمه ذیصلاح؛
- ۳- داشتن سند تحصیلی لیسانس شرعیات یا حقوق و یا بالاتر از آن و یا سند تحصیلی از دارالعلوم‌ها و مدارس دینی رسمی دولتی و یا معادل آن؛
- ۴- مصاب نبودن به امراض ساری یا معلولیت‌هایی که مانع اجرای وظیفه گردد؛
- ۵- اكمال حداقل سن ۲۳ سالگی حین انسلاک در کادر قضا؛
- ۶- سپری نمودن موفقیت‌آمیز دوره ستاژ قضایی.

ب: هرگاه تعداد داوطلبان واجد شرایط بیشتر از حد ضرورت باشد، ستره محکمه می‌تواند شرایط خاصی برای جذب و شمولیت وضع نماید.

ج: اشخاصی که قبل از انفاذ این قانون، به مسلک قضاء منسلک شده‌اند، از حکم مندرج در جزء شش فقره یک ماده مستثنا هستند و براساس اهلیت و شایستگی، در وظایف مربوط گماشته می‌شوند. البته می‌بینیم که قانون‌گذار شرایط آسانی را برای قضات عادی در نظر گرفته است، برای نمونه: داشتن مدرک لیسانس در علوم اسلامی یا حقوق و یا حتی سند تحصیلی مدارس علوم دینی را که در کنار مدارس دولتی، علوم اسلامی آموزش می‌دهند و فقط مدرک فوق دیپلم صادر می‌کنند، برای اشتغال به امر قضاوت کافی دانسته است. این در حالی است که برپایه ماده ۳۱۷ قانون اصول محاکمات تجارتي در تعیین رؤسا و اعضای محاکم تجارتي باید قبل از همه، اهلیت علمی و معلومات مسلکی اشخاص در نظر گرفته شود (احمدی، ۱۳۹۶، ص ۹۱).

د: صلاحیت‌های قوه قضائیه

برای اینکه قاضی بتواند با جرئت و قاطعیت به ادای وظیفه قضایی خود پردازد، اول اینکه- باید قانون اساسی برای قضات در حدود ده مورد از امور قضایی، صلاحیت مشخص و معین بدهد؛ یعنی این طور نباشد که در قضایا و اشخاص، استثنا وجود داشته و موارد از چنگ عدالت قضایی بیرون شود، زیرا اگر قاضی بداند که یک مقام دیگر هم برای دادرسی و فیصله وجود دارد، جرئت و قاطعیت خود را از دست می‌دهد. دوم اینکه- روش اعمال صلاحیت و حدود شرایط آن هم باید در قانون به طور شفاف و روشن بیان شود تا قاضی نتواند با استفاده از بعضی ابهام‌ها یا خلأها، برخلاف عدالت عمل نماید.

ه: امتیازات قضات

یکی از عوامل بسیار مهم در حفظ استقلال قضایی تأمین نیازهای مادی اوست؛ چون همان طور که در ابتدای این بحث گفته شد، یکی از عواملی که اراده و استقلال قضایی را خدشه‌دار می‌سازد، کشش‌های مادی است. بدیهی است قاضی گرسنه و فقیر که در معشیت دچار بحران و مشکلات باشد، بسیار آسان خریده می‌شود. بنابراین در کشورهایی که می‌خواهند دستگاه قضائیه و عدلیه آنها به خوبی عدالت را اجرا کنند، در ابتدا قضات خود را سیر نگه می‌دارند، یعنی از نظر نیازهای مادی او را در حد کفایت تأمین می‌کنند که به دیگران نیاز داشته باشد. حتی گفته می‌شود که در بعضی از کشورها به قاضی چک سفید داده می‌شود تا به حد نیاز خود از بانک پول بردارد. البته توجه کافی در این امر، بستگی به وضع مالی و اقتصادی دولت‌ها و حکومت‌ها دارد، که در قانون اساسی ماده ۱۵۵ تأکید شده که برای اعضای ستره محکمه و قضات، مطابق احکام، معاش مناسب معین گردد و همچنین در ماده ۱۲۶ تصریح شده که اعضای ستره محکمه بعد از ختم دوره خدمت، برای بقیه مدت حیات از حقوق مالی دوره خدمت مستفید می‌شود؛ مشروط بر اینکه به مشاغل دولتی و سیاسی اشتغال نوزند (دانش، ۱۳۸۹، ص ۴۹۸).

همچنین ماده ۱۲۵ ق.ا.ا. در مورد بودجه قوه قضائیه که تأثیر مستقیم بر استقلال آن از قوه مجریه دارد، چنین مقرر می‌کند: «بودجه قوه قضائیه به مشورت حکومت، از طرف ستره محکمه ترتیب گردیده، به حیث اینکه جزو بودجه دولت باشد، توسط حکومت به شورای ملی تقدیم می‌شود. تطبیق بودجه قوه قضائیه از صلاحیت ستره محکمه می‌باشد» (حسینی، ۱۳۹۰، ص ۴۷).

و: نقش حاکمیت قانون در استقلال قوه قضائیه

برای اینکه حاکمیت قانون پیاده شود، افزون بر این که قوانین باید دارای مشخصه‌هایی باشد، قوای دولتی نیز باید از یکدیگر جدا باشند، و قوه مجریه باید در سامان دادن امور کشور، مطابق قوانین عمل کند که قوه مقننه آن را وضع کرده است. کار قانون‌گذاری باید از کار اجرایی جدا باشد؛ در غیر این صورت اگر مجری، خود واضع قانون باشد، می‌تواند قانون را به گونه‌ای تدوین کند که ضمن تأمین منافعش، پاسخگویی را از دوش وی بردارد. قوه قضائیه مستقل نیز می‌تواند قوانین عادلانه را اجرا کند و یا اجرای آن را تضمین نماید.

قاضی نیز باید مستدل و براساس مبنای قانونی (مستند) حکم دهد؛ رسیدگی به دعاوی، علنی باشد و از رأی وی بتوان تجدیدنظر و حتی ادعای اعاده حیثیت کند. همچنین افراد باید از حداکثر آزادی ممکن برخوردار شوند. فقط قانون، بتواند آزادی را محدود کند و روش محدودیت را هم قانون تعیین نماید. افراد باید در مقابل قانون مساوی پنداشته شوند و اگر امتیازی در نظر گرفته می‌شود، تنها باید براساس یک ملاک غیر شخصی و معقول باشد. تضمین حاکمیت قانون از طریق استقلال قوه قضائیه، تقریباً از نظر همگان پذیرفته است، و درحقیقت یکی از مهم‌ترین مشخصه‌های حاکمیت قانون، اعمال بی‌طرفانه قانون است که البته دو مورد را لازم دارد که رعایت شود:

اول؛ این که اقدام دولت طبق قانون، مؤثر باشد، و دوم؛ این که استقلال قضایی باشد. دومی به نوعی ضمانت اجرای اولی خوانده می‌شود. حاکمیت قانون، تنها تا زمانی و تا اندازه‌ای مؤثر است که قوه قضائیه مستقل آن را حفظ نماید. ماده ۱ اصول اساسی ملل متحد درباره قوه قضائیه بیان می‌دارد که استقلال قوه قضائیه باید به وسیله دولت و از طریق تقدیس آن در قانون اساسی یا دیگر قوانین کشور تضمین شود. (حسینی، ۱۳۹۰، ص ۷۸) یکی از شرایط اساسی ایجاد حاکمیت قانون این است که قوه قضائیه باید مستقل باشد. این اصل مربوط به ساختار نهاد قضایی است که ضمانت اجرای نقض قانون را در اختیار دارد.

قوه قضائیه مستقل، نقش بی‌مانند در معنی‌دار شدن حقوق بشر دارد که در قوانین اساسی ذکر می‌شود و به نظر نگارنده، دولت بدون قوه قضائیه مستقل، خود را قدرت برتر می‌داند و می‌تواند هرطور که برطبق منافع خود می‌بیند، عمل کند و حق مردم را پایمال سازد. مردم نیز چه در مقام دادخواهی از دولت و یا حتی تظلم، از صاحبان نفوذ و قدرت پناهندگی نخواهند داشت. حاکمیت

قانون در رابطه با قوه قضائیه، مستلزم اموری است که مهم‌ترین آنها عبارت از شفافیت و پاسخگوبودن قوه قضائیه و برتری قانون است.

مطابق ارزش‌های حقوق جدید، دولت قانون‌مند، درمقابل شهروندان، پاسخگو است. یکی از جنبه‌های پاسخگوبودن این است که افراد بتوانند در صورتی که از رفتار خلاف قانون دولت متضرر شدند، به محاکم پناه ببرند و از دولت شکایت کنند. در این زمینه ماده ۵۱ قانون اساسی افغانستان مقرر می‌دارد: «هر شخص که از اداره بدون موجب متضرر شود، مستحق جبران خسارت است و می‌تواند برای حصول آن، در محکمه اقامه دعوی کند. به استثنای حالاتی که در قانون تصریح گردیده، دولت نمی‌تواند بدون حکم محکمه باصلاحیت، به تحصیل حقوق خود اقدام نماید.» بدون تردید، مردم برای احقاق حق درمقابل یک عمل خلاف قانون اداره، باید به محکمه باصلاحیت مراجعه کنند و شرط اساسی چنین چیزی، بی‌طرفی نظام قضایی و قضات است.

در نظام سیاسی افغانستان، استقلال قوه قضائیه به طور کلی پذیرفته شده است. طبق ماده ۱۱۶ قانون اساسی: «قوه قضائیه، رکن مستقل دولت جمهوری اسلامی افغانستان می‌باشد. قوه قضائیه، مرکب است از یک ستره محکمه محاکم استیناف و محاکم ابتداییه که تشکیلات و صلاحیت‌های آنها توسط قانون تنظیم می‌گردد. ستره محکمه به حیث عالی‌ترین ارگان قضایی، در رأس قوه قضائیه جمهوری اسلامی افغانستان قرار دارد.» از نظر قانون اساسی، قوه قضائیه مرجع اصلی رسیدگی به دعاوی است و ماده ۱۲۲ قانون اساسی کشور برای جلوگیری از محاکمه و مجازات خودسرانه افراد مقرر می‌دارد: «هیچ قانونی نمی‌تواند در هیچ حالت، قضیه یا ساحتی را از دایره صلاحیت قوه قضائیه، به نحوی که در این فصل تجدید شده، خارج بسازد و به مقام دیگری تفویض کند.»

در مورد استقلال قوه قضائیه و آنچه به استقلال قوه قضائیه مربوط می‌شود، این است که قوه قضائیه باید در تصمیم‌گیری‌های بی‌طرفانه، آزادی داشته و فارغ از مداخله‌های سیاسی بیرونی باشد و خودسرانه عزل و یا تهدید نشوند. بسیاری از صاحب‌نظران، استقلال قوه قضایی را مستلزم وجود سه مشخصه دانسته‌اند: یکی - بی‌طرفی قاضی است که به دعوی رسیدگی می‌کند. دومی - پرهیز از دخالت سیاسی و حتی فشارهای پنهان بر روند رسیدگی و قضاوت است. سوم - داشتن این دو ویژگی توسط نهاد قضایی در چهارچوب نظام سیاسی است؛ یعنی نه تنها قاضی باید این ویژگی‌ها را داشته باشد، کل سیستم قضایی باید بی‌طرف و فارغ از فشارهای بیرونی باشد.

نکته مهم در این میان، همان بی‌طرفی قضات است؛ به این معنی که آنان باید فارغ از ترس و وابستگی‌های حزبی، قومی، مذهبی، نژادی و... عمل کنند. اگر بر استقلال قوه قضائیه تأکید می‌شود، این به دلیل تجربه‌نشدن استقلال قضایی در جوامع سنتی است؛ حال آنکه بی‌طرفی قاضی، کم‌اهمیت‌تر از بی‌طرفی دستگاه قضایی نیست. این مسئله به‌ویژه در جایی که تکرار

سیاسی، مذهبی، زبانی و قومی نهادینه نشده، اهمیت بیشتری دارد.

افزون بر نقش قوه قضائیه و قضات در اجرای عدالت، این قوه و قضات که نیروهای اصلی آن هستند، نقش مهمی در حمایت از حقوق بشر دارند و ابزار مهم برای حمایت از حقوق بشر خوانده می‌شوند. منتهی نقش قدرت قضایی در این حمایت، فقط در جامعه دموکراتیک تحقق می‌یابد و در جوامع غیر دموکراتیک ممکن است که این ابزار حمایت به وسیله‌ای در خدمت تجاوز و حقوق بشر تبدیل گردد. به عنوان مثال، تجمع یا اعتصاب عده‌ای ممکن است به بازداشت یا محاکمه آنان با عنوان آشوب، اغتشاش و... منجر شود. البته دولت و قوای مجریه نیز می‌توانند حامی و ضامن تحقق حقوق و آزادی‌های عمومی یا ناقض و نافی آن باشند، ولی قوه قضائیه مستقل، در موارد نقض حقوق افراد به آنها کمک می‌کند. به هر حال، باید به خاطر داشت که قضات مهم‌ترین حافظان حقوق و آزادی‌های شهروندان هستند (حسینی، ۱۳۹۰، ص ۱۱).

نتیجه‌گیری

در پی پژوهش حاضر به این نتیجه می‌رسیم که نظام قضایی افغانستان، یکی از ارگان‌های مستقل دولت جمهوری اسلامی افغانستان است. مطابق قوانین نافذ کشور، قوه قضائیه، یک رکن مستقل از دولت خوانده می‌شود که استقلالیت قضایی خاصی دارد. نقش استقلالیت قضایی، عملی مثبت و ارزنده، با پشتوانه نظری، فرهنگی و اجتماعی عمیق و دقیق است و چه بسا بتوان به عنوان یک تئوری حقوقی پیشرو آن را بررسی کرد؛ اما امکان اجرای آن به نحو مطلق، در ساختار فعلی حقوقی جامعه ما به سادگی متصور نیست، مگر اینکه فرآیند معقول آن، از تبیین مبانی و تدوین اصول گرفته تا نهادسازی و انسجام متناسب با ساختار حقوقی، لحاظ شود.

در این میان، دولت اسلامی با تأمین حقوق قضایی اهل کتاب و تعهد نسبت به آن، می‌تواند روابط قضایی را سامان بخشد و حتی محدوده و شیوه آن را بازتنظیم کند. همچنین در قوانین افغانستان قضات، در حین اجرای وظیفه، مصونیت دارند و هیچ‌کس نمی‌تواند در وظیفه‌شان به صورت ناروا دخالت کند و قضات را بازرسی نماید.

بحث دیگر که حقوق‌دانان به آن توجه فراوان دارند، تأمین نیازهای مالی قضات است که در قانون اساسی برای جلوگیری از فساد در زمان اجرای وظیفه، حتی بعد از اجرای وظیفه تا پایان حیات وی در نظر گرفته تا استقلال قضایی به هیچ صورتی خدشه‌دار نگردد.

منابع

۱. آخوندی، محمود، آیین دادرسی کیفری، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۶۸.
۲. احمدی، محمدعارف، دادرسی منصفانه، تهران: انتشارات میزان، ۱۳۹۶.
۳. حسینی، سید علی، حاکمیت قانون، کابل: انتشارات سعید، ۱۳۹۰.
۴. دانش، سرور، حقوق اساسی افغانستان، چاپ اول، کابل: نشر ابن سینا، ۱۳۸۹.
۵. علامه، غلام حیدر، اصول محاکمات جزایی افغانستان، چاپ چهارم، کابل: معاونت تحقیقات علمی دانشگاه ابن سینا، ۱۳۹۹.
۶. مشتاقی، رامین، رهنمود انستیتوت ماکس پلاک پیرامون حقوق اساسی، کابل: نشر هیدل برگ، ۱۳۸۹.
۷. _____، رهنمود ماکس پلانک برای تشکیل صلاحیت محاکم افغانستان، چاپ سوم، کابل: نشر هیدل برگ، ۱۳۸۸.
۸. هاشمی، سید محمد، حقوق بشر و آزادی‌های اساسی، تهران: انتشارات میزان، ۱۳۸۴.
۹. اصغر حصرایبان، علی، نشریه حقوق اساسی، میزان سال اول، شماره اول، ۱۳۸۲.
۱۰. رحیمی، محمد اسحاق، ۱۳۹۰/۹/۴، استقلال قضایی <http://nehadetafakkur.blogfa.com>
۱۱. قانون اساسی جمهوری افغانستان، مصوب ۱۳۸۲.
۱۲. قانون تشکیلات و صلاحیت محاکم افغانستان، ۱۳۹۱.
۱۳. قانون تشکیل و صلاحیت محاکم خاص، ۱۳۹۲.
۱۴. قانون تشکیل و صلاحیت محاکم عسکری، مصوب ۱۳۸۹.
۱۵. مقررہ سلوک قضایی، ۱۳۷۸.
۱۶. میثاق بین المللی حقوق طفل، ۱۹۸۹.
۱۷. اعلامیه جهانی حقوق بشر، ۱۹۴۸.